

166

166

7.

166

Qānūn-i-^{sh}rat.

(sexual matters)

166

General
Journal

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اول نام پروردگار بزربان می رانم که انسان را به کمال خود
از پرده بطون بظهور آورده و آفرینش انسان که خلاصه
مخلوقات است بجهت آنکه بر قدر عیش و عشرت و عجاایب
و نادرات که در دنیا می باشد خوب آن را دریافته و لذت شپده
پیدا شده که بزرگ داده از شاهده ذات پاک پروردگار محو کرد
و چون عیش و عشرت دنیا موقوف بر صحبت زن است لهذا
کوکا نام **پندت** که در عالم در علم کوک و دیگر بر این نظر داشت

و باینکه سخن سیرت مردوزن و مقام شهوت زن که کدام روز
 کجای باشد با و طریق انزال کردن و روش مجامعت و خاصیت زبان
 بدکاره و ادویات باه و اسماک و درازی و تنبری آلت
 و تنگی فرج و دور کردن سوسوی بیجا و دیگر عجائبات که بزبان هندی
 به پانزده گفت گو نام نهاده و **بنده** بزبان فارسی بر پانزده
فصل قرار داده ترجمه کرده که فارسی خوانان هم دریافته اند
 مطلب می باشد حقیقت او رسیده بهره مند شوند که مرد در چند
 خوب صورت و شجاع و سخی و قوی باشد و بهمه صفت نیز هم
 بود اگر علم گوک نماند و نخواند و عمل نیارد بوقت صحبت
 زن را بیک گونه آرزو بنا بران اهل و پیرالازم است
 که از علم گوک بهیبت دریافته بازمان صحبت دارد و **مطلب**

صحبت داشتن این است که زن را منزل کرده خوشنود
 سازد **فصل اول** در شناختن زنان که خصلت این چهار
 قسم است **فصل دوم** در شناختن مردان که پیدایش
 مردان نیز به چهار قسم است **فصل سوم** در بیان آنکه کدام زن با کد
 مرد و کدام زن از کدام مرد موافق است **فصل چهارم** در شناختن
 شهوت زن که کدام روز در کدام اعضا میباشد **فصل پنجم**
 در شناختن عمر عورت که که بر شش قسم است **فصل ششم** در بیان
 در یافتن خا بزن بگاره و مقام شهوت که در آن وقت زیاد
 می شود **فصل هفتم** در بیان قوم دلاله **فصل هشتم** در بیان
 عیوب زنان **فصل نهم** در بیان آرایش مرد **فصل دهم** در بیان
 اساک و ادویات قوت باه و لذت مجامعت و زود و غیره

کردن و دراز و قریب کردن قضیب و سنگی فرج و شداد
 و دور کردن سوبجا و در علاج روشن شدن زنگ روی
 و در غائب شدن از نظر مردمان **فصل یازدهم** در بیاد آفتاب
 اندام نهانی عورت **فصل دوازدهم** در بیان آلت مرد
فصل سیزدهم در شناختن مقام شهوت و جاگزینی
 و بوسه گرفتن و مساس کردن **فصل چهاردهم** در صفت خوابیدن
 و روش کناره گیری و طرح مجامعت **فصل پانزدهم** در بیان آنکه
 زن که ام روز و یکدم روش از مجامعت خوشنود می شود
 و در وجود عورت بازنده مقام شهوت که شروع از اول ماه ^{میشود}
فصل اول در بیان اقسام زبان که چهار قسم اند
 اول **پدنی** که رنگش مثل چمپا باشد و شیرین زبان و

و خوش روی و نیکو گوی از دشمن بوی خوش آید و با
ششم گفتار درسته رفتار و اعضا بوی نیکومی آید و چشم
مثل چشم غزالان آید و خمدار و خوب و لذیذ اغذیه می خورد
و جامها پاکیزه و لطیف بپوشد و جا خوب بنشیند و با گل
سفید بسیار رغبت دارد و طرح فرج چون گل نیلوفر
عمقش چهار انگشت **دوم جنبرنی** رنگش سبز باشد
و در سن مثل پستی و از تصویر و سر و دل بسیار خویش دارد
و سیاه چشم و قد طرح فرج چون گل نیلوفر چشم مانند پستان
غزالان و در اندام نهانی موی نباشد و عمقش شش انگشت
دوری او بوشند آید و لیسوت پیل کم داشته باشد
سوم نکهنی دراز قد و دست و پا دراز و بدخوی و

فرشت روی سیاه قام لاغر و خورد پستان و در عقبه بسیار
 و هنگام صحبت مرد را نکند ارد و لشبهوت استیل بسیار دارد و در
 نه انگشت درونی او بسیار بلو باشد **چهارم سستی** فریه و
 و طولی القامت پستانش دراز و همیشه در غم و غصه می
 و زشت رود بخورد و در شب خوابش مرد دارد و سبک
 تسلی اونی شود و اینج وجه ملاحظه خویش و اقر با
 نکند و راه نرود و عمن خویش دوازده انگشت در
 او بسیار بدبو مثل بوی فیل است آید **چون خاصیت**
 پستی عدیم المثل است و خیر بی راهی و شکستی راهی
 و سستی راهی نام نهادند **فصل دوم** در خاصیت
 که چهار قسم می شود **اول** به صفت خرگوش **دوم** به

سوم صفت نرگا و چهارم صفت **خاصیت** هرگز
 شیرین زبان خوش رو صالح و پیرمیزگار و منفی بود سو خود
 بازن و گیر سبیل نکند آلتش چهار انگشت **خاصیت** آهو خوش
 شیرین گفتار و برقص سر و در خواست بسیار دارد آلتش
 شش انگشت **خاصیت** نرگا و بسیار فریب و بدکار دل باز
 و غضبناک و بیرون قناعت نکند صاحب محبت با ندارد
 آلتش **خاصیت** اسپ دراز قد دست و پا دراز
 بازن فریب سبیل بسیار دارد و همیشه بد و کابل طبع باشد
 آلتش دوازده انگشت **فصل سوم** در میان کدو امرد
 با کدو امرد و کدو امرد با کدو امرد زن خوشنومی شود **پنی** را
 شوهر **خاصیت** باید اگر بحسب به آهو کار افتد قبول

و از دیگران برپیمز کند **جبرنی** را شوهر **آس** صفت باید
 اگر با گاو صفت صحبت افتد قبول کند و از **آس** صفت گمیزان
 شود **سنگھنی** را با مرد **گاو** صفت موافقت است و اگر از
آس صفت کار افتد بگراست قبول نماید **سنتی** را سو با مرد
آس صفت صحبت برار نباید و اگر زنان با شوهر اردل
 صحبت کنند پدنی با خرگوش صفت و جبرنی با **آس**
 صفت و سنگھنی با **گاو** صفت و سنتی با **آس** و مرد
 صفت از پدنی جبرنی و سنگھنی خوشنود می شود و مرد **آس**
 صفت هر چهار قسم زنان را قبول می کند اگر خفت
 خفت باشد و الت مرد و فرج زن کم زیاده می شود
 هیچ عورت مرد را و مرد عورت را خوشنود و نوالست کرد

فصل چهارم در صفت مقام شهوت زن که به طرف
دست چپ است باید که مقام شهوت در یافته زن را آماده ساخت
 مجامعت کند که زن زود انزال شود **روز اول** ایام تاریکی
 جای شهوه در است آنرا باخند **روز دوم** در چشم آنرا
 بوسه دهد **روز سوم** در لب آنرا نیز بوسه دهد **چهارم** در ریه آنرا
 از دندان بگیرد **پنجم** در گلو آنرا خزند **ششم** در لعل آنرا
 هم باخند **هفتم** در پستان آنرا بچوب مالند **هشتم** در سینه آنرا
 دوست ببالد **نهم** در ناف آنرا باخند **دهم** در کمر آنرا
 ببالد و خزند **یازدهم** در فرج آنرا بوسه باید که این روز
 زیاده کند **دوازدهم** در ران آنرا دست بمالد **چهاردهم** در سینه
 مجامعت کند **پانزدهم** در ران آنرا بچوب مالند **شانزدهم** در لعل آنرا
 انرا باخند **روز پانزدهم** که روز اول است است در

باپی آنز خوب نالد که شهوت زیاد می شود باید که بعد از آن
 مجامعت کند تا لذت بنید **روز دوم** که از مفای فرود آید
 از همان راه بالا می رود وزن **پنجمی** روز اول **روز**
دوم و **چهارم** و **پنجم** خواهش مردمی کند **و حتمی** **روز**
دو و **دوازدهم** خواهش شوهر می کند **و سنگینی** **روز**
دو و **سیزدهم** خواهش می کند **و سستی** **روز**
چهاردهم در آخر بپرگاشی و نیز روز ماوس خوانس **روز**
باید که جاشهوت دریافته نسا س کند و ناخن زرد و بویته
 تا اورا لذدی بهم رسد و بزودی انزال دست دهد لذت
فصل پنجم در بیان آنکه عمر زنش چیست است **اول**
 هفت ساله اورا **کنیان** گویند با او صحبت مناسبست

دوم از هفت ساله تا دوازده ساله را **تنواری** گویند و او
از مجامعت چندان خواهش است **سوم** از سیزده
ساله تا نوزده ساله را **بالا** گویند با او هر قدر که صحبت کند لذت
یابد **چهارم** از بیست ساله تا بیست و نه ساله را **ترنی** گویند
او را از ریور و پوشاک خوب خوشی می شود و هر چند که
با او صحبت کند لذت زیاده شود و بجانبین خوشنودی
حاصل گردد **پنجم** از سی ساله تا سی و نه ساله را **رها** گویند
او از شوهر محبت زیاده می کند و ناز برداری شوهر میکند
و بوقت مجامعت شوهر را رضا مند دارد **ششم** که از بیست
و یک ساله تا بیست و نه ساله را **بردها** گویند با او صحبت کردن
نامناسب است شوهر اگر اندک متوجه شود غنیمت شمارد و

عمر خود را نیکومی داند **فصل ششم در خاصیت زبان بکاره**
 زبان را از مردان خواستش دو چند است و خیال شش چند
 شهوت چند شرم این خاصیت همه زبان همه را است
 و زنی که صحبت بدکاره باشد همیشه بجان مادر و پدر بگذرانند
 و مادر هر زن که نباشد بدکاره باشد و زنی که با شوهر خود
 نداشته باشد بدکاره است و سلی او از او نمی شود صحبت
 اینست اگر شوهر او از کند او جواب ندید و بطرف شوهر نگاه
 نکند و در خوابت پناه بخوابد اگر شوهر او بیه کیر و دهن را
 تلخ و پاک از او بگیرد بدکاره اینست که راه در کیم و در راه
 خود را بگردان و بگیرد نباید و در گذر شوهر هر کس در میان آید
 بریزد و دیگران بدکاره که با مرد بیجان و دلداشته باشد

خاصیت او این است تا دیر لطف مرد دیگر نگاه کند
و خنده کند و سینه و پستان درو بنماید و خود پوسته از قطن^{راه}
بعضی جا ساده شود و زبور که پوشیده با بنماید و موی بر کند
شده را آرایش و بد دیگر هر روزه را که شهوت زیاده باشد
او اینست که هر ساعت لطف پستان خود نگاه کند و دست خود
بمالد و لب خود از دندان بگیرد و خود بخود خم شود و زن دیگر
که نزدش شده با او بغل گیری کند و انگشتهای دست خود را
تبع داده آواز کند و هر طرف بر دروازه آمده نگاه کند و
دل در تفرقه دارد و پارچه از سینه و پستان وقع سازد
این قسم زن را یقین دانند که شهوت مند و بدوره است
وقت زیادهای شهوت زن آنست که بعد از حیض غسل کند

یا بعد از تولد پسر یا دختر دو ماه گذشته باشد و باز حامله شود
 آنوقت شهوت زیاده شود که ببردگان دیگر صحبت میکنند
 و دیگر هنگام انزال شدن عورت اول چشمان در گردش
 می آیند پلک با پلک بند می شود و بیخوت شده حرف
 درشت گفتن آغاز کند و همه اعضا در گردش می آیند چون
 این حال به عورت رود بداند که انزال شد **فصل نهم**
در خاصیت عیب بان ابروی هر زنی که پوسته باشد اعتبار
 آن نباید کرد و خود هر زنی که در رفتن راه سختیات کند
 یقین دان که آن زن بدکاره است و هر زنی که در رفتن
 داشته باشد یا در گلویش خط سبز نمایان با آن زین
 بدکاره است و فرج هر زنی که فریب باشد و در ساق پا و در سینه

باشند با در راه رفتن بهتر شد شوهرش زود بمیرد و نزدیک
در پایش انگشت دارد و انگشت قریب تر انگشت کلان
باشد و لب جدا باشند شوهرش زود بمیرد و هر قدر که آن زن
خوب صورت باشد لطف آن نگاه نماید کرد و اگر انگشت
در میان کلان برابر تر انگشت باشد شوهرش در دو سال بمیرد
و ناف هرزبیکه عمیق باشد و گوش دراز باشند همواره سھلس بود
در آن خانه گاهی خوشی نشود و هر گاه که خوار و خوشتن نامه
دارد مدام ماتم دارد و عمر نعم و الم لب کند و زبیکه چشمش
باین دراز و از بالا کوتاه راز خود با او نگوید و زبیکه گستان
خورد و بیک کلان و دیگر اعضا هم کم و بیش باشند
و نظام کلام کردن گردش فریب خود یا در تمام وجود

موباشند و دست فریب و سرین او کم بالا میباشند و بر
 نهند با او نزدیکی نباید کرد و هرگز که بوقت حرف گفتن خیره
 نگاه افند مادر او زنده نباشد و هرگز که بپایه حیا دروغگو
 غضبان جنگجو باشد مکاره است و هرگز که پشت و دست
 و مال و دندان خود بخورد و پنداره باشد و درش بلند و دراز قد
 بپوه شود و هرگز که بسیار بخوابد و چشمان سرخ داشته باشد و بار
 وجود خود نکند یعنی بدان که دل آن بر مرد بیگانه است و ^{نکند}
 دروغگو جنگجو بود و خود می کند و دل بفرار دارد و او بسیار کند و ^{نکند}
 سینه پیوسته و لب و چنان و ابرو همیشه در حرکت داشته باشد
 آن عورت با مرد بیگانه محبت داشته باشد و هرگز دراز و ^{نکند}
 حرف ناموش گوید آن را بگلاظه داشته که خدا کند که بسیار ^{نکند}

در احوال مرد اگر مرد بیدار باشد با آب بسیار بنوشد یا زود
بسیار کند با آب بسیار بدوند موستقیم می شوند و آب منی کم
می گردد و باریک محبت کیسوند آشته باشد همیشه ممکن بود اعتبار
کنند و دل در غرقه دارد و در روز و گوشت نخند اگر زن
مرد و انا یا زن و انا و مرد و انا با یکدیگر خلایق شوند
و بیکر مرد و بیکر خواهد **فصل ششم در آرایش** باید که وجودها
داشته باشد و پارچه خوب بپوشد و خشوبات و عطریات
و جامها مالده و سرد گویند باشد و زیوری بجا مناسب
و مقرری بشود و شیرین زبان و قمر خنده رو و مبارک خو
داشته باشد و موهای کلان در سر دارد آن مرد و زن
بسیار خوشی صحبت نمایند و مرد عاشق بران زن شود

زن بران مرد فرقیته بود **فصل نهم در بیان زن دلالة**
 که بادشاه بی وزیر و مرد و شوشتاک بزن دلالة تشاید
 زن دلالة بر سیزده قسم اند **اول** آن زن که هر یک زن
 محبت داشته باشد **دوم** زن کوال **سوم** زن کلف و چهار
 زن تصویر کش **پنجم** زن فاص **ششم** زن حجام **هفتم**
 دایه **شبه داده** **با** **ششم** زن گاو **نهم** زن زرگر **دهم**
 زن سبانی **یازدهم** زن دروگر **دوازدهم** زن **سیزدهم**
 زن برگرفش و ش ازینها یک یک دلالة می شوند
فصل دهم در بیان قوت باه و امساک ادویه بسیار
 و مس و آهن و طلا کشته بخورد آب نمی ریاده می شود
 دیگر روغن زرد و گوشت و شهد گونگ مصلی بسیار

پیل مندی اسکند و دوی خورد و مورس سنگهاره قندهار
است گندم شکر تخم کزنج نخم مرغ نمک سنگ بادجان
آب برنج پنجه برگ تنبول از خوردن این ادویه سبب
می شود **دیگر** - اگر روغن کنجد با عصاره بالند آب منی
زیاده می شود لیکن مثل شیر هیچ چیز قوت نمی بخشد
و اگر بعد از مجامعت شیر بوشند تمام عمر قوت کم نگردد
و باز خواستن بحال شود و آب منی بپذیرد **دیگر** اگر پر
بچتر روز سه شنبه الفاق افند الشب مالکنگنی در روغن
زرد بیان کرده یک نانک هر روز چهار خورد و آب منی
زیاده شود و در مجامعت لذت بخشد **دیگر** اساک مندی
اسپند جوز بویه جاوتری ایون و نیک و هر دو چون

این همه ادویه را بر گرفته کوفته بچینه موافق قوت مادم
 نخورد اسساک آرد **دیگر اسساک** زعفران یک نانک قنصل
 دو نانک جوز بویه سه نانک افیون دو سنج نیک بسج
 را یکجا سائیده و در شعله آهسته تیر آتش جوش دهد بعد از آن
 حسب مقدار گولی بسته نماید در پیش از مجامعت با گرتبول
 نخورد اسساک آرد هر گاه که تر سخی نخورد انزال شود **دیگر**
 افیون چهار سنج مشک و زعفران یک نانک جوز بویه یک نانک
 این همه را در شعله کرده گولی بندد هر روز یک گولی با برگ
 نخورد اسساک آرد **دیگر در فونت باه** و اسساک بسیار صحت
 اسکند سوئاکه گوهر آجیر و اجود بلبله بلبله رنجبیل بلاری قند
 کشنیر مویز مویز سرس تخم کنول قند پیل قنصل در

می سیاه نبات بنسلو چن سار کلی تخم کچور مله می سنگهاره
مالکنگنی تیخ نرس سار کل تخم انار زیره سیاه و سفید
جهدا کسیر بنگره ستاور همون گرفته سائیده چار
بیز نموده نگاهدارد بعد از آن قرض الاچی گواتی جردی
جوزبویه نوز با جیل و چور کتهار یعنی کلین دار چینی شند و ساری
این ده ادویه دیگر یک یک مانگ گرفته کوفته صاف نموده
در پونگی بسته در شیر اندازد و هر گالک شیر مانند جرات باشد
جنگ را از شیر جدا نموده اول ۳۲ ادویه انداخته باش
نرم به نیز در هر گالک شیر خشک شود قرض و غیر ده ادویه
انداخته فرو آرد و بعد از سرد شدن جیل مانگ شکر چینی انداخته
گوی بسته نگاهدارد و هر روز پیش از مجامعت بخورد و در

گهری صحبت نماید قوت باه و اساک بسیار شود و اشتها پاک
 کند **دیگر** اسکندریسی و ناگوری موصلی سیاه گویج کتاور
 مندی اندر آن همه را هموزن گرفته سائیده باره سه نمونه
 بعد از آن قرقر نقل چرب و کمی جوز بویه سوزنا جیل کجور طبعش الا
 گزالی شکر سفید و شهد و جابوتری هر یک ده نانک
 کوفته بنجینه علی بن لقا دارد و یک شیر ماله کاو و بر آتش
 و پاو نار شیرینی صاف نموده پونلی بسته در شیر اندازد
 و هر گاه مثل مغز است شود شیرینی مذکور را دور کند اول ^{تفت}
 چغیر در شیر اندازد و بر آتش نرم شیر احتشک ازو
 جوش سرد شود آن ده چغیر انداخته کفچه زرد سن لعید و نار ^{شکر}
 آسبنجینه لقا دارد و پیش از مجامعت بخورد آسبنی زیاد شود

و اساک عظیم آرد و قوت باه حاصل گردد و دیگر
در بیان لذت یافتن عورت بنهنگام محاسنت میگویند
با دشمنان بختی که زرد شود آورده و شکاف نموده و در آنک فلزل
در از اندرو او بر کرده از گل حکمت تبار ساخته در آن بختی
ناید بعد از آن فلزل در از از آن بر آورده دریه ساختن
وده آنک در صحنه و یک آنک سنگره خوب است که نگاه
وقت محاسنت به آب من بر ذکر مال بعد از آن عورت
محاسنت کند عورت بسیار لذت یابد و ذکر را در دست
کند مجرب است دیگر انزال کردن عورت زنده است
دو سنج با برگ تنبول بخوراند فی الفور انزال شود و دیگر در
ماه کنوار و کالک کرم که بالای گاه می شود از این

اولعاب بسیار میرود از لعاب آن کوی سبته لگادارد
 وقت مجامعت با برگ تنول بخورد آنزال شود **دیگر**
 تا دیر مجامعت نماید بعد از آن آلت را در زیر فرج اندازد و دو
 اندر و برده بر آرد و بالانش حرکت دهد و آنزال شود ماسم
 لذت یا بیدرن که در آن وقت پائین میاندر آنهاش بدست
 خود مالده زود آنزال شود **ترکیب درازگی** اگر آلت نفوس
 اندام نهانی عورت نباشد باید که سواکه و آب برگ خنبیلی و
 و کوت و فلفل گرد و فلفل دراز و سوسنمه هر نصف او دیر رخمو
 گرفته خوب ساییده باروغن کنجد باش نرم جوش داده فرود
 آرد و سرد نموده **پاچه پنجه** مدام بر آلت مالش نماید سخت و
 شود و عورت وقت مجامعت محفوظ گردد **دیگر علاج**

درازی و تیزی آلت سهند و جبر و مشکتری هموزن

سندک بارجم بنبر نموده و مالکنگی اسپنجمه آلت طلا کند

سخت و دراز شود **دیگر** نگام مجامعت خون خروس تازه

آورده بر آلت مالیده مجامعت کند سخت و دراز شود **دیگر**

تنگی فرج جمال درخت انار آورده ریزه ریزه کرده در فرج

مس انداخته بگوید وقتیکه بار یک شود از طرف مس بر آورده

عفش بگیرد و بارجم بکند که سفید باشد قدر آب داده بر

بگذارد هر گاه که بارجم بکین شود در سینه خشک کرده در فرج

از مجامعت از قدری بارجم در فرج حمل کند و هر گاه که آب

فرج تر شود بارجم بر آورده مجامعت کند تنگ شود مردند

باید **دیگر** در علاج تنگی فرج جمال زخ اجوائن و مابین خورد

بچکری گل دماونی هموزن گرفته باب سائیده و حل نموده
 عورت فرج خود را بشوید نهایت تنگ شود **دیگر** اگر در آنکه
 انزال زود شود کشته آهن و طلا ده نانک زنجبیل ده نانک
 مسهری لبست نانک همه او به راسائیده لبست و کبر و زینک خورد
 آب نهی یاده شود و باه زیاده شود **دیگر** **دفع در دلک بو**
بول کردن می شود الاچی گجراتی و پیل دراز و سبک است
 و اندر آن هر چهارادویه را برابر گرفته سائیده در پارچه صاف نموده
 از آب برنج پیری بسته لقا دارد و در وقت صبح که سفید آینه هر
 چهار خورد صحت یابد **دیگر** اگر عورت را آب منی جاری باشد
 کجور و کیدیه خنجره باشد که آینه در آب قدر انداخته صفت رو
 چهار خورد صحت یابد **دیگر** علاج دراری نمودن قنیل سخته

در شیر گاو میش آمیخته بست و بگردز مالدموی دراز شوند

علاج در دور کردن موی پرتال و چون بر آتش نرم گرم کنند هر جا که

مالدموی بر طرف شوند **دیگر** پرتال با سرکه گرم کرده بر جا

که خراشیده بگیرم مالدمو دفع شوند باز موی سر گز نرویند **دیگر**

دفع حیض برگ ماش و کبیده با آب آئیده هفت روزها بخورد

صحیح شود **دیگر علاج سرخ و صاف شدن رخساره** زردچوبه

بر مگوزة زنجبیل ریش و زعفران براده صندل و کافور نیمه

ادویه یک یک نانک صندل سرخ چهار نانک اینهمه ادویه

را کوفته و ده نانک جروخی آمیخته خوب بیدار در روغن کنجد انداخته

بر رخساره مالند و چند روز در رخساره صاف و روشن شود

ترکیب غریب عارض شدن از نظر مردمان در موسم گرما هر که

یعنی ممولات چهار ماه در نفس دارد روز ولوالی صبر کس
 از نظر غائب خواهد شد آن زمان دست و نفس اندر صبر کس
 را گرفته کلنجی سر او بگیرد و آنرا در طلا انداخته پیش خود بگذارد
 این یعنی را از کسی نگوید هر گاه دشمن بخواند که از نظر غائب شود
 باید که طلا را زیر زبان بگیرد کسی او را نبیند و او هم عالم ایند

فصل یازدهم در بیان السنن انعام نهانی عورت

سوراخی که مثل سوراخ بینی بالا فرج می شود آن را تنه گویند
 اگر پیش از مجامعت آن را بمالد شهوت زیاده می شود
 و وقت مجامعت لذت بسیار یابد و اندرون فرج عورت
 مثل سر قضیب می شود که جدا ال می گویند در و هم سوراخ
 هست اگر بوقت مجامعت مرد به آنجا برسد بسیار مخطوط

میشود اگر نتواند رسید انزال عورت نشود و هر گاه که آب منی
 مرد در آن سوراخ می رسد که زن می شود **خاصیت فرج**
 زنان اول فرج بدینی که همون آلت ندارد و سوراخ مثل
 سم غزال می شود از منی او بوی بک می آید **دوم**
 فرج چترنی منبری مانند فرج بدینی لیکن از آب منی او بوی
 می آید و بدینی و چترنی از او انزال می شود **سوم** فرج سنگنی
 سخت مانند سم گاو میش آب منی او بسیار بوی کند و بدین انزال
 می شود **چهارم** فرج پستی مانند سم گاو میش میشود آب منی او
 بوی فیل است می آید و در مجامعت او را هیچگونه لذتی نیست
پنجم زنان اگر در روش و عادت خلاف داشته باشند
 در صورت وسیرت بعضی سنگنی به چترنی بنام سدیبت دارد

لیکن در بوی منی آنها تفاوت است لهذا شناخت کلیه آنها از
 اینست **فصل دوازدهم در شناخت قضیب** ^{قضیب}

هر کس دراز باشد هنگام مجامعت خوب است و ستاده بارود
 انزال کند و واکت هر کس دراز باشد زن بدکاره می شود

آب منی مرد میان فرج باشد اندر و نرسد دراز و قوی از همه است
 واکت هر کس سرش کلان فرج باریک باشد سست می شود
 زود انزال زند اگر نرم در تن زده باشد از او بی مذکور گفته است

در فصل دهم نوشته شده لعبل آرد بفضل خدا و صفت شود

فصل سیزدهم در بیان مقام بوسه گرفتن و دیدن

اعضای زن جا باخن زدن و گزیدن صفت جا اول سر
 دوم گلو سوم لعبل چهارم پستان پنجم سینه ششم کمر هفتم بدن

اگر درین هفت جانافز زیند و بگیرد شهوت زیاد می شود
لیکن هر جا شناخته تا که وقت مجامعت عورت مخطوط می شود
و از گزیدن هر دو دره شهوت از خدمی شود **مقام** بوسه گرفتن
سه جا اند اول لب دوم خساره سوم از بوسه گرفتن این

جای عورت و مرد را با هم شهوت زیاد می شود **فصل در هم**
در بیان آرایش و غذا و کنار گیری یعنی الیکین نظر داشته باشد
برای تسلی عورت دو بار مجامعت کند اگر زیاد کند کم گو
گردد اگر ازین کم کند تسلی عورت نمی شود **در ساقهای**

فوائد جای ساق و پا کبزه و خوشبویات خوب باشند **در پان**
سر انجام کوی بر تنبول فر نفل الایچی گجراتی و جاوتری و عید
لذیذ موجود باشند و لباس خوب و پاکیزه بپوشد و بر

خورده این را سخی کرده آنوقت در جای خوابیدن رود بعد از آن خود
 موافق مزاج مرد لباس و زربور پوشیده رو بر او بد اول کنار گیری نمود
 نوع است **اول** اموده الیکن باید که مرد دست بر کتف عورت گذاشته
 ران خود بمالد و برگ تنبول بخورد **دوم** مادت الیکن باید که مرد
 عورت را بر ران خود بنشاند و برگ تنبول خورده بوسه گیرد و عورت را
 خود را درون مرد دید نامر چشمیده لذت یابد **سوم** الیکن نهن
 مرد عورت را بر ران خود بنشاند و عورت از نیچای خود در لذت مرد حلقه
 بندد و مرد با سینه خود پستان عورت محکم چسباند و از دست بگیرد
چهارم آتند الیکن عورت از مرد و با خود کمر در محکم بگیرد و مرد
 گیرد و پستان مالد و عورت آلت مرد را بست گیرد **پنجم** روح الیکن
 عورت بر ران مرد بنشیند و از پا و دست مرد بگذرد مرد جامه عورت را

چند کند چون عورت و انا باشد مرد را زن دید جانمین را لذت حاصل
شود در میان روشن مجامعت که در کتب دیگر دستتاب شدند
بدانکه در بعض کتب شتاد و چهار آسن نوشته اند منجمله آن نصبت و
آسن که دشوار اند و وقت مجامعت بکدام می آیند و نسبت یک یک است
نموده چرا که حکمای دیگر هم که درین علم واقف اند نسبت یک آسن
قرار داده اند و این مفصل بیان کرده می آیند **اول** استرسن
آنست که هر مرد هر دو بار و عورت گذشته و بارش از دست گرفته
مجامعت کند **دوم** بودرت آسن گویند که مرد با خود را بر عورت
گذاشته بکشند و پستان عورت گرفته مجامعت کند **سوم** حوک
عورت مرد و یا تاب داده بالا نموده هر دو را نویدست خود گرفته
سجوابد و مرد باز گرفته مجامعت کند **چهارم** کندک آسن مرد در

ساق عورت بر ساقهای خود گذاشته هر دو پای محکم بگیرد و مرد ^{کف دست}
 پای خود را بر چهار پای استاده کرده مجامعت کند **نهم** عورت پای راست در
 کرده بخوبی و از پای چپ بر کمر مرد تاب دهد و مرد از هر دو دست ^{پشت}
 گرفته مجامعت کند آنرا بهال آسن می گویند **ششم** قابل آسن
 مرد هر دو پای عورت بالا نموده محکم بگیرد و هر دو پای خود را ^{پای}
 نموده زحمت با خود مجامعت کند **هفتم** سکه لو آسن مرد هر دو
 پستان عورت گرفته و هر دو کتف مرد گذاشته جماع کند **هشتم**
 سکوچ آسن عورت هر دو پای دراز نموده بخوابد و مرد بالا عورت ^{پشت}
 مجامعت کند **نهم** سورت آسن مرد هر دو پای عورت کتف خود
 بگذارد و گردن گرفته مجامعت کند **دهم** مرگ آسن عورت
 هر دو زانو هر دو دست بر چهار پای استاده شده و مرد با

پشت عورت آمده خم شده هر دو پستان بگیرد و مجامعت کند

یازدهم ادوت آسن عورت پشت داده بر سبلو بخوابد و مرد نیز

خوابیده پستان گرفته مجامعت کند **دوازدهم** آسن مرد از عقب

سر عورت مجامعت کند **سیزدهم** پیرت آسن عورت بالا مرد

نشسته مجامعت کند **چهاردهم** پیرت آسن و آن بر رسته است

اول پست آسن مرد هر دو پای خود دراز کند و عورت پیش

محلکم گیرد و بلند کند و مرد از هر دو دست سر با عورت بگیرد

و عورت در مجامعت دخول شود **دوم** امواج آسن مرد با او

کرده بخوابد و عورت بالا پیش نشسته گردن گرفته مجامعت

کند **سوم** اوج کونیت آسن مرد هر دو دران دراز کرده

و هر دو با عورت متصل کرده با و عورت از هر دو چهار دست

گیرند و مرد عورت را نیز بر دو بازو نشاندند و مجامعت کردند
از جمله لب و یک آن زمان از شش آن هم خوشتر و می شنوند

اول انبوح دوم سوکبت سوم پریت چهارم ارسن پنجم سست

بر سر - اگر کسی بوس مجامعت داشته باشد باید که طریقی آن

یعنی الیکین و آنرا و جاگدین و ناخن زدن و بوسه گرفتن

و سوس کردن و مکیدن محفوظ شود و این علم بر اربعین است

و سحر کردن از ضروریات و آنرا بر سفت کون منتخب کرده اند

فصل پانزدهم در بیان آنکه زن کلام روز و یکدم روشن

از مجامعت خوشتر و می شود و مقام شهوت از اول ماه

و نسخه جات نامیاب مخصوص زبان دروان - بدینی از

سه آن خوشتر و می شود اول نهد شود دوم بخت و سوم سکج است

نسخه

دخترنی از شش آن خوشنودمی شود از بال آن
 ۲- بند بودت سو- اندوح آن هم از آن ۵ پرتال آن
 ۶ سو رس آن در بیان شهوت زن که کدام روز کجا
 میباشد از ابتدای تاریکی تا آخر روز روشن با تیره روز قرار
 داده اند اول روز تاریکی آخر روز روشنی در سری آید
 از ناخن بخراشد و با موس دست نکند که شهوت غالب
 آید و در چشم لوسه دید بعد از آن مجامعت کند سوم تاریکی
 دوازدهم روز و در بستان بماند خوب باله و بعدش
 مجامعت کند پنجم تاریکی با زدهم روز و در کوه می ماند
 آنرا هم از ناخن خراشیده مجامعت کند ششم تاریکی و نیم
 روشنی در ف بماند ناف را مالیده مجامعت کند هفتم

تاریکی در درونم روشنی در کمر می باشد باید که کمر عورت محکم
گردد و با دست که بالای سببان می شود باله و در ^{الکتاج}
برده حرکت دهد و انگشتها دست فرج را بخراشد که شهوت
زیاده شود بعد از آن مجامعت کند زود انزال شود یا نزدیم
تاریکی و چهاردهم در درون می شود در آن باله که شهوت
زیاده می شود بعد از آن مجامعت کند زود انزال می شود
و شانزدهم تاریکی در درون روشنی بزرگ است پاهای
می شود بزرگ است چپ خوب باله شهوت زیاده شود و هنگام
مجامعت زود انزال شود - کمرش بچو و سوسول بچو که کام
بالا می رود و پائین می رود با نظر لقی سب پروا
بر ناستی در مانگ یعنی پیشانی از دست مالیدن

از ناخن خراشیدن دو بچ و چو درین در چشم چپ بوسه گرفتن
 تیج و تیرس و رلب پائین بوسه دادن و مکیدن و جو کهم
 دو اوستی در رخساره چپ بوسه دادن و گردیدن به سجده
 ایفادستی در کلو چپ از دست مالیدن و خراشیدن چپه و دست
 در بغل چپ دست مالیدن و ناخن زدن سیمی و لومی
 در پستان چپ از دست مالیدن و از ناخن خراشیدن

نقشه در وقت کردن کا مد بو عورت کد ام روز کجا

| | | | |
|------------|------------|------------|-------------------|
| بازخ بایون | بازخ بایون | بازخ بایون | بازخ بایون |
| بسیجی | ایفادستی | کلو چپ | مالیدن و ناخن زدن |
| چپه | وسمی | بغل | " |
| سیمی | لومی | پستان | " |

| | | | | |
|----------------------|----------------------|------------------|---|-------------------|
| استمی ^{۱۱} | استمی ^۲ | سینه | " | مالیدن و ناخن زدن |
| نومی ^{۲۲} | استمی ^۵ | ناف | " | " |
| دستی ^{۲۳} | چشمه ^۴ | کر | " | " |
| ایغاشی ^{۲۴} | بنجی ^۳ | ناف | " | " |
| دواوسی ^{۲۵} | چوتنه ^۲ | فرج | " | " |
| تیریس ^{۲۶} | دو تنج ^۶ | ران | " | خرائیدن |
| جودس ^{۲۷} | دوچ ^{منج} | زانو در کف پا | " | مالیدن و ناخن زدن |
| اماوس ^{۲۸} | پیرلوا ^{۲۹} | دزگشت با | " | مالیدن |

در بیان ادویا

ادویه تنگ کردن فرج بر درخت انار بار و عنکبوت سر مال
 در پهنک کرده نگاهدارد اندکی عورت از آن بخورد فرج
 تنگ شود

| | | | | | | | | | |
|--|----------------|---------|----------|----------|----------|----------|----------|----------|----------|
| س | س | س | س | س | س | س | س | س | س |
| کوشن پیم چرمالغی او ترنا | سولکیم او ترنا | س | س | س | س | س | س | س | س |
| در خضاره | در کف با | در حصه | در کف با | در کف با | در کف با | در کف با | در کف با | در کف با | در کف با |
| در ناف | در زانو | در بغل | در زانو | در زانو | در زانو | در زانو | در زانو | در زانو | در زانو |
| در ران | در فرج | در کمر | در فرج | در فرج | در فرج | در فرج | در فرج | در فرج | در فرج |
| در لب | در ناف | در ساق | در ناف | در ناف | در ناف | در ناف | در ناف | در ناف | در ناف |
| در پستان | در گلو | در گلو | در گلو | در گلو | در گلو | در گلو | در گلو | در گلو | در گلو |
| در گلو | در خضاره | در ناف | در خضاره | در خضاره | در خضاره | در خضاره | در خضاره | در خضاره | در خضاره |
| در کف با | در ابرو | در زانو | در ابرو | در ابرو | در ابرو | در ابرو | در ابرو | در ابرو | در ابرو |
| در مانگ | در مانگ | در مانگ | در مانگ | در مانگ | در مانگ | در مانگ | در مانگ | در مانگ | در مانگ |
| <p>درفح بوی فرج پوست درخت پیسبه آورده بخواند بعد از آن آب باروغن ماده گا و کیسان نموده عورت در فرج بمالد در چند روز بوی</p> | | | | | | | | | |

دور شود و اگر در پستان باله سخت شوند **ادویه** اجوائس بوزن
 یکفلوس و بچسکری بریان دوازده دام و امیون یکماشته هر چهار
 ادویه را با هم آمیخته سائیده هفت گولی بندد یک نوبت شام
 بخورد امساک عظیم شود **دیگر در تنگی قرح** بچسکری و مار و هبل
 در شب هر این چیزها آورده خوب بندد گولی بندد و عورت هر
 دو گوی در قرح دارد و بعد از آن دور نماید بسیار تنگ می شود
 مجرب است **علاج در بکر کردن قرح** گلهای جابسی سوی عورت
 در اندام نهانی خود مالده مانند بکر شود **دیگر برای درازی سخن و قرح بی**
 خراطین شش توله لیکر که در کنده در یامی شود و توله بیج کنیز سفید
 سه توله بیره سه توله دیوچم دو توله شبیر قوم دو توله سینه عسل
 سه توله سینه اوباشه دو توله او بر ساسی دو توله سینه سبزه

این صبح آدویه را با هم آسخته تا یکپاس حل نماید بعد از آن روغن

در میان شیر بکند تا سه روز بر قضیب مالد و بالایش برگ

شبول بندد و بکرم الدلعانندست شود **دیگر برای منی**

وقت باه سمندر سوکوه پهلوی تخم نالمکهازه موصلی سیاه ^{و سفید}

اسکند ناگوری گوگرد قرص بید انجیر مو حوس مندی ^{کندی}

سعد علی رومی کبوتر گنی دار چینی قر نفل جوز مندی جور بویه

کنجد کلهره سر یک چهار دم قر نفل جوز مندی جور بویه و کلمه

سر یک شش ماشه اینهمه است و دودویه را کوفته بجهت در دودویه ^{ناتراوده}

بجوشاند و بر آسکر چینی آتش را ندارد بعد از آن در روغن زرد دریا ^{نزده}

حلوانماید بر روزی سه فلوس بجهت بخورد و مزار ترشی و بادی و صحت

احضار نماید کرد مجرب است **دیگر در اساک** پارچه کهنه آورده ^{از آب}

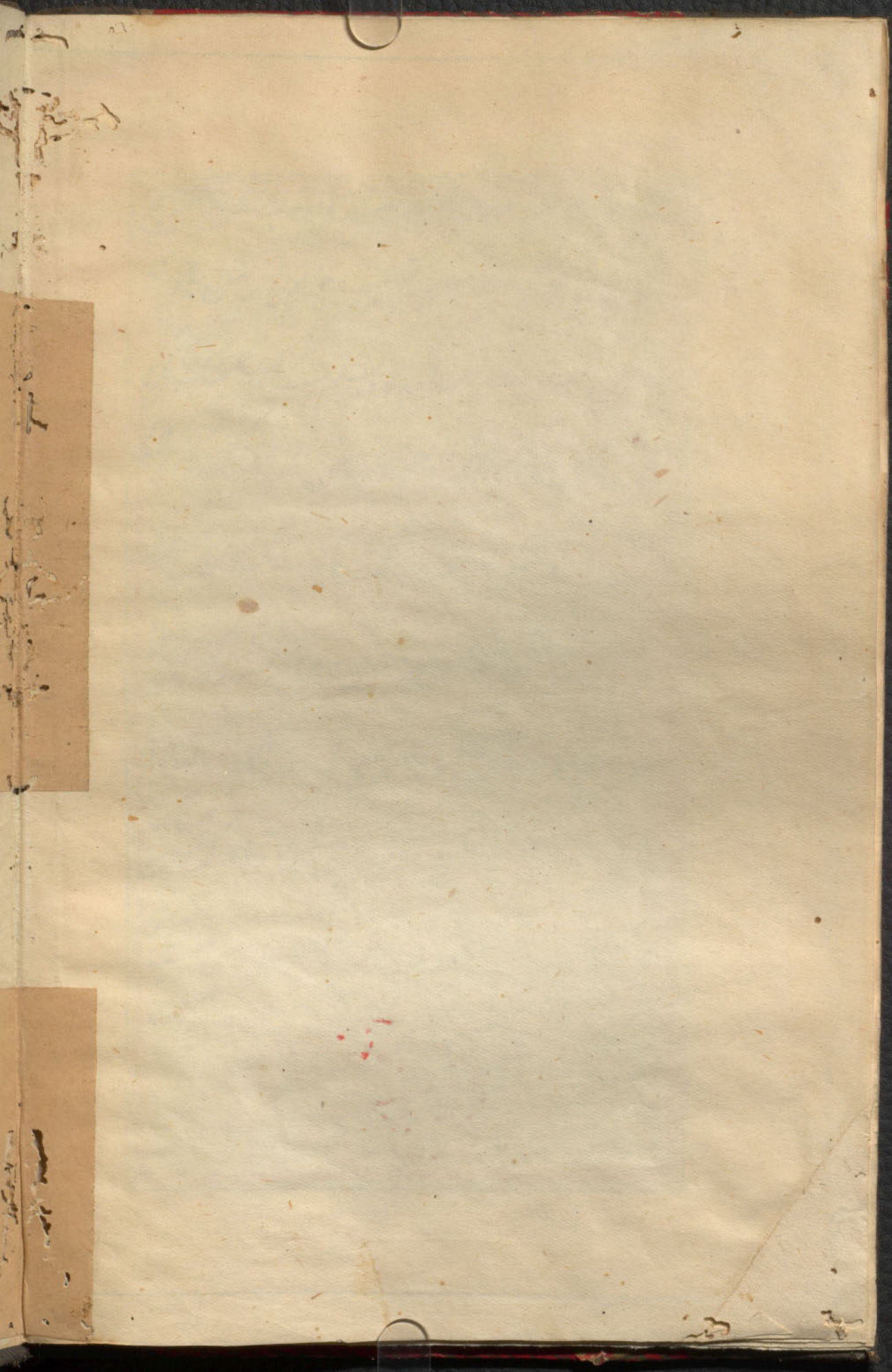
تر کرده در شیر بهلی بنور نگهدارد و وقت نسوان یک مکره فوده
 بگیرد و شیر ماده گاؤ بوزن یک ناز بچوشاند و قنیکه نیم آنار
 پارچه نذ کوز را در شیر نشوید شیر بخورد قوت زیاد شود اساک
 حاصل آید برای خلاص شدن لیمو کاغذی و نمک خوردن
دیگر قوت باه میده بهلی بنور یک توله سهری خالص شش
 شیر ماده گاؤ نیم آنار سرد و ادویه ساینده یک کف دست
 و بالا آن شیر بنوشد تا چهارده روز بعد از آن
 شود مگر خوردن ادویه از نزدیکی سن بر سر نماید
اساک کف سیاه درم اسپند درم افیون یکا شسته جو لوب
 اول کف سیاه درم افیون بگوید بعد هر سه را در خوردن کند
 نواز آرد گندم حکمت کرده در آتش بنبرد و وقت

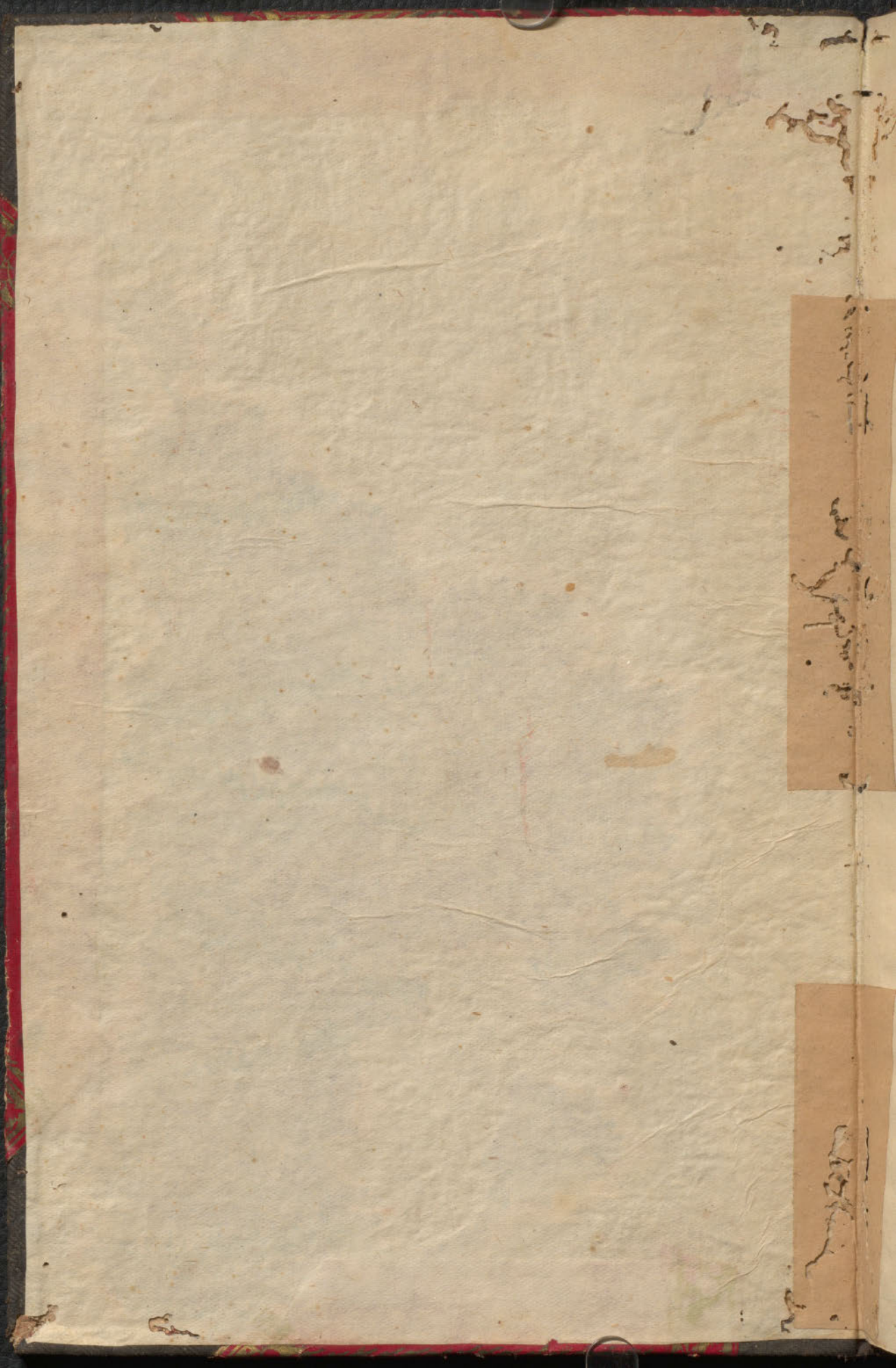
سرخ شدن بیرون آرد و قند که سر دست آرد دور کرده خورد
 و بعد یک ساعت مجامعت کند هرگز خلاص نشود تا وقتیکه نمک نخورد
 مجرب است **دیگر** بیخ مندی خشک کرده نگاهدارد بعد از آن با شیر
 ماده گاو و شکر یک ماشه نخورد قوت باه شود **دفع سستی قضیب**
 که وقت مجامعت زود انزال می شود **پارچه سفید را در شیر گوسفند کرده**
 سه روز نگاهدارد بعد از آن در روغن ماده گاو جوش دهد و باند کورا
 در آن اندازد بعد از آن شی بر قضیب بندد و دیگر جا ملاحظه دارد
دیگر شیر گوسفند و شیر مدار و شیر زقوم سه باورد و البته شیر
 همه را یکجا کرده گرم نماید و پارچه در آن تر کرده شی بر قضیب بندد
ادویه دفع سستی قضیب **موجزین** **تالمکها** **لوگو** **و میده**
کباب **الاجبی** **خورد** **و کلان** **النکنی** **سمه** **ادویه** **همول** **کر**

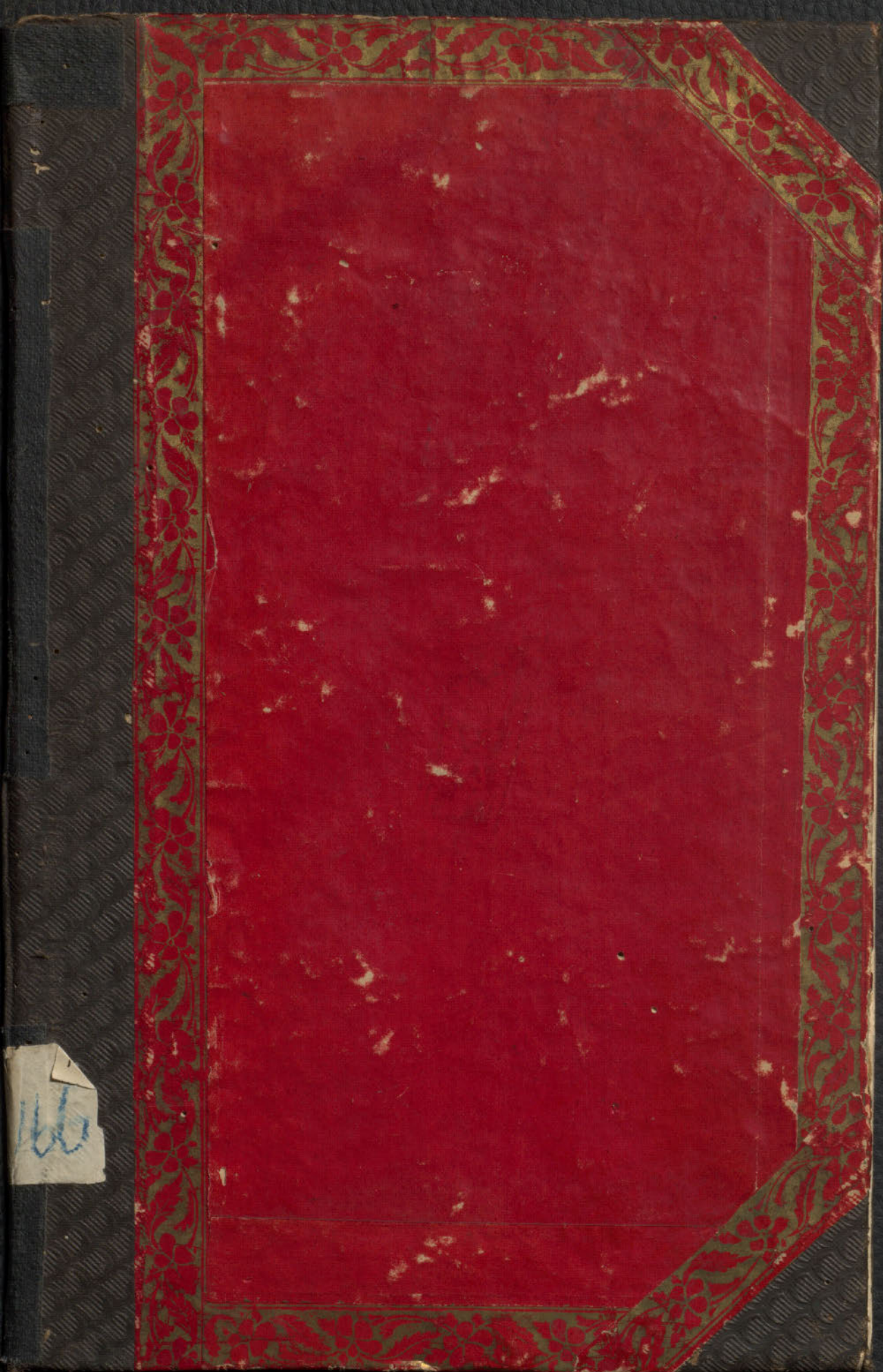
بیخته در روغن زرد بر بان کرده هموزن ادویه شکر انداخته نیم
 وقت نهار بخورد **دفع سستی قضیب** جوزلوبه قر قزل جاتوری
 در چینی افیون اجوائن سائیده در شکم سبب و کنجشک خاکمی
 پر کرده شکم های کنجشک دوخته در روغن ماده کاو یک یک بر بان
 در یکبار ششده خالص انداخته در دیکر ده نبره بگیدان فسن کند
 و بالای بگیدان هفت روز آتش دید آنچه ششده کور باقی ماند
 آنرا دور کرده ششده تازه انداخته هفت روز نگاه دارد بعد از آن
 هر روز یک کنجشک نهار بخورد نامرد هم می شود و باید که ادویه
 هم بر قضیب مالد تا قوت باه حسب مراد شود و سستی قضیب

تمام شد کتاب توبین عشرت
 ترجمه کنایه شاه
 مع نسخا دگر

Handwritten text in Arabic script, partially visible on the right edge of the page. The text is contained within a decorative border and includes words such as "بسم الله الرحمن الرحيم" (Bismillah) and "الحمد لله" (Alhamdulillah).







166